

# پارسی سرایان معاصر کشمیر

سید شمس الدین اندرانی غمگین

در سال ۱۳۲۳ هـ در دهکده رتنی پوره، (پلوامه) چشم بجهال کشوند  
ایشان علاوه بر کشمیری در فارسی نیز شعر میسریند و نمونه ای از اشعار وی که  
در صنعت گلدسته (فواره) می باشد، در اینجا نقل می کنیم - ایشان نیز در  
جواب رباعیات استاد علی اصغر حکمت که دوران مأموریت سفارتی در هند  
بمناسبت زیبایی طبیعت در کشمیر نوشته بودند، چهار رباعی سروده و آنها  
نیز در اینجا نقل می شود

دکتر علی اصغر حکمت (ایران)      سید شمس الدین اندرانی غمگین (کشمیر)

آدم بشناز تال کشمیر سوی شط	در تال کشمیر نگر گله ببط
سهرت طرب ز آب یک گله ببط	آندم که شنا کنند از بحر بشط
گونی که ز کلهشان و انجم بد است	از سیم شنیده اند گونی بغلط
بر صفحه لاجورد و خطها و نقطه	بر صفحه لاجورد صد نقطه و خط

کشمیر که عالمی پرو مفتون است	کشمیر صدش چار در هامون است
هم رو نقش از چار بس افزون است	کش فرو شکوه خود ز کوه افزون است
بر در بگذران بود چو مرو و صبر برش	آن برگ بین و شاخ گستر و فراغ
چون دست مروت از قبایرون است	چون کف کرم ز آستین بیرون است

اے زہرہ جبین تیر مژدہ ماہ مثال  
من مشریت جان و خورشید ہمال  
آن کشتی زرد بین تو بر عرصہ مثال  
تال است چو آسمان و کشتی چو تال

ماہے کہ بعالم است مثلش ز مجال  
جستم - بنظر شد او بکشمیر فی الحال  
چشمیں و مہ تو است وہم چرخ کبود  
آن دلبر من میان کشتی در تال

وہم چرخ کبود

افراشت چو ابر نیمہ در باغ نشاط  
گستر و چو گل بسبزہ صد گونہ لبساط  
بلبل بلفغان گفت کہ اے گمرہ ز ا  
مے نوش و غنیمت شمر این اصراط

افراشت سحاب دوش در باغ نشاط  
نظار گیان شوق را سقف رباط  
حکمت نمود شاہ و نمکین دل من  
اے دوست بیاب آب حیوان بساط

نظار گیان شوق

### محمد مبارک گیلانی فطرت

محمد مبارک گیلانی یکی از شاعران پارسی سرائی معاصر در کشمیر است۔ در پاسخ تقاضا  
ادارہ برائے ارسال نمونہ ای از اشعار خود می نویسند :-

”انموجہی از تصنیفات فطرت می گذرانم۔ آہ۔ شاعر فطرت از ازل خود دار  
واقع شد است۔ نمی خواهد کہ خود بذات اظهار اشعار آب دار نماید۔ طالبی بایست  
کہ از ذوق طلب سرشار بودی دور حین حیات شاعر متاعی از مضامین عالیہ گرد کرد  
تا از زحمت (در جدائی شاعر) از استفسارات بیوقت مصئون شدی۔ بہ بینید  
کہ این دقت قبر غمی ہم بہم نمی شود کہ در ایام وجود او مردم با جان او پی اعتنائی روا  
داشتند و نتیجہ ہمال است کہ می بینید۔ لہذا ارباب ذوق ادب فارسی را لازم  
آمد کہ کلام شاعر بزبان و لک شاعر اصفا کنند ...“

کار من افتاد با کافر ادا ترکانہ ای  
ہان سرت گردم جنون دامن کشان آئی سیا  
ہر کجا بینم جمال دوست می بینم عیان  
قیمت یک بوسہ میخواہد ز من جانان من  
با سرتانگی دارم دل مستانہ ای  
نیست اندر خلوت من عاقلی فرزا ای  
رشتہ دل بستہ ام با گوہر یک دانہ ای  
صد بہای جان بہ چشم نذر یک بیجانہ ای

صدر من هر جا نشیند صدر باشد جای او جای دُر در صدر گوش آمد بهر تبخانه ای  
 گر بی پای خم در آیم و ربه مستی پا ز نم عاقلان معذور باید داشتند دیوانه ای  
 چیت مینواسیم فطرت در جهان بے خودی  
 ساقی مه طلعتی، جانانه ای، میخانه ای

---